

علل انقلاب ۱۳۵۷ در ایران و دستاوردهای چهل‌ساله؛ با استفاده از نظریه توسعه نامتوازن

سعید محمدی گماری^۱

دکتر حمید صالحی^۲

چکیده

با وقوع انقلاب ۱۳۵۷، محققان و اندیشمندان علوم اجتماعی به مطالعه در مورد دلایل وقوع این انقلاب پرداخته و درصدد برآمدند تا چارچوب‌های نظری در این زمینه ارائه دهند. هر یک از چارچوب‌های نظری، ضمن پذیرش وجود عوامل مختلف در وقوع انقلاب ایران بر یک عامل به عنوان عامل اصلی اشاره می‌کنند. بر طبق نظریه توسعه نامتوازن، انقلاب ایران به این علت رخ داد که شاه ایران در حوزه‌های اجتماعی - اقتصادی به نوسازی‌هایی پرداخت و در نتیجه طبقات کارگر و متوسط جدید را گسترش داد اما از نوسازی در حوزه‌ی سیاسی ناتوان ماند، در نتیجه شکاف عمیق میان نظام اقتصادی - اجتماعی توسعه یافته و نظام سیاسی توسعه نیافته چنان وسیع شد که منجر به سقوط رژیم گردید. بایندر، آبراهامیان، میلانی و زیباکلام از جمله نویسندگان معتقد به این نظریه در وقوع انقلاب ایران هستند. بررسی نظریه توسعه نامتوازن در تبیین علت وقوع انقلاب ایران مسأله‌ای است که در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع تحقیقات در دسترس، مورد پژوهش قرار گرفته است.

واژه‌گان کلیدی: انقلاب، انقلاب ۱۳۵۷ ایران، نظریه توسعه نامتوازن، هانتینگتون.

۱- دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

saeed.m.gomari@gmail.com

hsalehi84@yahoo.com

۲- دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

مقدمه

انقلاب و تحول اجتماعی همواره در جوامع مختلف بشری و در طول تاریخ زندگی او، اتفاق افتاده است و انسان، برای تغییر وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب، همواره در تلاش و کوشش بوده است. انقلاب‌ها از هر نوع که باشند بیان‌گر خواست انسان بر آزادی-خواهی، عدالت‌جویی و برابری است و تمامی انقلاب‌ها در ابتدای خواسته‌های خود آزادی، عدالت و برابری را دارا بوده‌اند.

پس از سقوط ساسانیان و برآمدن اسلام در ایران، اگر از تشکیل دولت شیعی صفوی بگذریم بی‌تردید بزرگ‌ترین تحول تاریخی، وقوع انقلاب اسلامی در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ می‌باشد. فروپاشی یک نظام قدرتمند سیاسی - نظامی، جابه‌جایی سریع ارزش‌های حاکم بر جامعه، دگرگونی ساختار قدرت شاهنشاهی با قدمتی کهن و نیز غیرمنتظره بودن انقلاب با توجه به این‌که ظاهراً تمامی امور به نفع رژیم پهلوی پیش می‌رفت، تحول ساختاری صورت گرفته در ایران را بیش از پیش مورد توجه و نیازمند تحلیل و تأملات دقیق قرار می‌دهد؛ به ویژه اگر بپذیریم، عواملی که منجر به وقوع انقلاب و تغییر نظام سیاسی گردید، یک شبه بروز نکردند، بلکه ناشی از تحولات عمیق طی سال‌های متمادی بوده‌اند.

انقلاب ۱۳۵۷ ایران، از منظرهای مختلف مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفته است و از آن زمان نویسندگان بسیاری درباره‌ی آن و به ویژه در رابطه با زمینه‌ها، علل و عوامل وقوع آن به بحث و بررسی پرداخته‌اند.

اما به رغم نوشته‌های چندی که در مورد علت وقوع انقلاب اسلامی ایران در کشور وجود دارد، توجه اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها بر عوامل فرهنگی منجر به کم‌تفاوتی آن‌ها به سایر عوامل وقوع انقلاب، و کمبود تحقیق جامع در مورد سایر علت‌ها و نظریه‌های وقوع

انقلاب گردیده است. لذا انجام پژوهش‌هایی در مورد سایر عوامل وقوع انقلاب اسلامی ایران لازم و ضروری به نظر می‌رسد تا بتوان به نقش و تأثیر سایر عوامل نیز در وقوع انقلاب اسلامی ایران پی برد.

بنابراین با توجه به این گفته‌ها، در این پژوهش با استفاده از نظریه توسعه نامتوازن علت وقوع انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا بتوانیم به چگونگی نقش و تأثیر این عامل در وقوع انقلاب ایران پی برده و آثار نوشته شده بر اساس این نظریه در باب انقلاب اسلامی را کنار هم قرار دهیم.

بیان مسأله

پدیده‌ی انقلاب، مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین و در عین حال پیچیده‌ترین پدیده‌های اجتماعی - سیاسی به‌شمار می‌رود و حتی در اصطلاحات سیاسی و اجتماعی نیز تعاریف متعدد و مختلفی برای آن ذکر شده است. لذا درک انقلاب‌ها نیازمند تأملات دقیق نظری می‌باشد تا بتوان علاوه بر آگاهی از اهمیت انقلاب‌ها، نقش عوامل گوناگون در وقوع آن‌ها را نیز مشخص کرد. انقلاب ایران که در سال ۱۳۵۷ ش (۱۹۷۹ م) به پیروزی رسید در زمره - ی انقلاب‌های بزرگ به‌شمار می‌رود و از آن‌جا که انقلاب‌های بزرگ، بستری مناسب برای آزمون نظریه‌های انقلاب به‌شمار می‌روند، بسیاری از نظریه‌پردازان پدیده انقلاب، در تبیین علت پیدایش و وقوع آن نظریاتی را ارائه کرده‌اند. نظریه‌های انقلاب، کم و بیش در پی پاسخگویی به این پرسش‌اند که چرا و چگونه پدیده‌ی انقلاب به وقوع می‌پیوندد و یا چرا و چگونه انقلاب‌های خاصی واقع شده‌اند. در این پژوهش، از بین نظریات مطرح شده در مورد علل وقوع انقلاب، به بررسی تحلیلی نظریه‌ای که در تبیین انقلاب ۱۳۵۷ ایران کاربرد

دارد، پرداخته می‌شود و بر این اساس نظریه‌ی توسعه نامتوازن مورد بررسی قرار خواهد گرفت. مطابق نظریه‌ی توسعه نامتوازن، اگر نوسازی در زمینه‌ی نظامی، اقتصادی - اجتماعی صورت گیرد و این نوسازی همراه با نوسازی نظام سیاسی و فرهنگی نباشد و بین این نظام-ها شکاف حاصل شود این شکاف می‌تواند رژیم حاکم را متلاشی سازد. به عبارت دیگر برآورده نشدن درخواست‌ها و محروم شدن از مشارکت در مسائل سیاسی در جوامعی که تحولات اقتصادی و اجتماعی را تجربه کرده است باعث به وجود آمدن گروهی انقلابی می‌شود. ارائه‌ی یک جمع‌بندی کلی و جامع از نظریه توسعه نامتوازن در تبیین علت وقوع انقلاب ۱۳۵۷ ایران هدف این تحقیق می‌باشد.

بر این اساس پژوهش پیش‌رو با استفاده از نظریه توسعه نامتوازن در پی دستیابی به علت وقوع انقلاب در ایران ۱۳۵۷ و دستاوردهای انقلاب بعد از چهل سال می‌باشد.

چارچوب نظری: توسعه نامتوازن^۱ و انقلاب

ساموئل هانتینگتون^۲ استاد علوم سیاسی، نظریه‌پرداز «توسعه‌ی نامتوازن علت وقوع انقلاب» می‌باشد. او با مطالعه‌ی تطبیقی نظام‌های سیاسی بخصوص در کشورهای در حال توسعه، ادعا کرد مهم‌ترین تفاوت سیاسی بین کشورها نه در شکل حکومت آن‌ها بلکه در میزان اعمال اقتدار آن‌هاست. وی با نوشتن کتاب «سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی» رهبران سیاسی کشورهای در حال توسعه را به کارآیی نهادهای سیاسی و مطالبات مردم در امر مشارکت سیاسی حساس کرد. کتاب او با تأثیرپذیری از مکتب کارکردگرایی انقلاب را نتیجه‌ی عدم تعادل بین رشد و توسعه‌ی اقتصادی از یک‌سو و

1. Unbalanced development

2. Samuel Phillips Huntington

نهادهای سیاسی و مشارکتی از سوی دیگر می‌داند. به همین دلیل گاهی به آن «تئوری شکاف»^۱ نیز گفته می‌شود. به عقیده هانتینگتون، جامعه از نهادهای گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تشکیل شده است که هر کدام کارکردهای خاص خود را دارا هستند. اختلال در کارکرد مناسب یک نهاد، منجر به تأثیر منفی در نهادهای دیگر شده و در نهایت موجب عدم کارآیی مطلوب کل نظام می‌گردد. اما «جامعه‌ی سالم جامعه‌ای است که نهادهایش به صورت متوازن رشد و توسعه نموده و در نهایت کارکرد منظم و منسجم داشته باشند. در چنین حالتی جوامع می‌توانند بحران‌ها و تحولات پیرامون خود را پشت سر گذارند. هانتینگتون با ترسیم خط عبور جوامع از وضعیت سنتی به جوامع مدرن و نوین مدعی است که انقلاب فقط در جوامعی که در مرحله‌ی نوسازی و گذار هستند رخ می‌دهد» (صادقی، ۱۳۸۹: ۱۲۲ - ۱۲۱).

می‌توان گفت پیدایش نظریه‌ی هانتینگتون در تلاش‌هایی برای ابطال نظریه‌ای خام صورت گرفت که نوسازی‌های اقتصادی و اجتماعی را با ثبات سیاسی پیوند می‌داد و در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در محافل دولتی آمریکا مطرح بود (تیلور، ۱۳۸۸: ۱۰۹).

هانتینگتون در این باره که انقلاب‌ها در چه جوامعی روی می‌دهند چنین می‌گوید: «انقلاب‌ها پدیده‌هایی کمیاب‌اند. بیش‌تر جوامع هرگز انقلابی را تجربه نکرده‌اند. به گفته‌ی «فرایدریش»، انقلاب‌ها به معنای وسیع آن «ویژگی فرهنگ غربی» به‌شمار می‌آیند. تمدن‌های بزرگ گذشته مانند مصر، بابل، ایران، اینکا، یونان، روم، چین، هند و جهان عرب، خیزش‌ها، شورش‌ها و دگرگونی‌های دودمان سلطنتی را تجربه کرده‌اند، ولی هیچ‌یک از این رویدادها شباهتی به انقلاب‌های بزرگ غرب نداشته‌اند. به گونه‌ای دقیق‌تر باید گفت

1. Gap Theory

که انقلاب ویژگی‌های نو سازی و یکی از شیوه‌های نو سازی یک جامعه‌ی سنتی است و چه در جامعه‌ی سنتی غرب و چه در دیگر جوامع سنتی، پدیده‌های ناشناخته بوده است. انقلاب تجلی غایی دیدگاه ... نوگرا است ... پیش‌گام انقلاب نوین، انقلاب سده‌ی هفدهم انگلیس بود که رهبرانش باور داشتند که ... انسان‌ها با کنش قانون‌گذارانه می‌توانند جامعه‌شان را بازسازی کنند. تصویر انقلاب در سده‌ی هجدهم دنیوی شده بود. آگاهی به انقلاب را انقلاب فرانسه پدید آورد ... پس از انقلاب فرانسه، ما تحول آگاهانه‌ی آیین‌های انقلابی را می‌یابیم» (هانتینگتون، ۱۳۸۶: ۳۸۷-۳۸۶).

هانتینگتون همچنین در ادامه می‌نویسد:

«انقلاب یک جنبه از نو سازی به‌شمار می‌آید. انقلاب پدیده‌ای نیست که در هر جامعه و در هر دوره‌ای از تاریخ آن، رخ دهد. انقلاب یک مقوله‌ی کلی نیست، بلکه یک پدیده‌ی محدود تاریخی است. انقلاب در یک جامعه‌ی بسیار سنتی و در سطح پایینی از پیچیدگی اجتماعی و اقتصادی روی نمی‌دهد و در جوامع بسیار نوین نیز پیش نمی‌آید. انقلاب نیز مانند صورت‌های دیگر خشونت و ناستواری، بیش‌تر در جوامعی رخ می‌دهد که نوعی تحول اجتماعی و اقتصادی را تجربه کرده باشند و فراگردهای نو سازی و تحول سیاسی آن‌ها از فراگردهای دگرگونی اجتماعی و اقتصادی‌شان واپس مانده باشند» (همان: ۳۸۷).

به عقیده‌ی هانتینگتون دو نوع نظام سیاسی وجود دارد. در نظام‌های سیاسی سنتی نقش نهادهای سیاسی در ایجاد اجتماع سیاسی اندک و در جوامع مدرن زیاد است. گستره‌ی نهادهای سیاسی در جوامع سنتی محدود و در جوامع مدرن زیاد است و درجه‌ی نهادینگی در جامعه‌ی سنتی پایین و در جامعه‌ی مدرن بالا می‌باشد. میان نوع نظام سیاسی و درجه‌ی توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی ارتباط وجود دارد. هر اندازه درجه‌ی توسعه‌ی اقتصادی -

اجتماعی بیش تر شود، نظام سیاسی به سمت مدرن شدن جهت گیری می کند. اما اگر نوسازی اجتماعی - اقتصادی انجام گیرد و هم سان با آن توسعه سیاسی (حرکت به سمت نظام سیاسی مدرن) شکل نگیرد، بی ثباتی به وجود خواهد آمد. نوسازی اقتصادی متضمن شهرنشینی، صنعتی شدن و گسترش آموزش است. نوسازی اجتماعی شامل تحرك اجتماعی، گسست یا از بین رفتن تعهدات قدیمی سنتی و ایجاد ایستارها و پیوندهای جدیدی است که به تغییر و توسعه ی توان مولد افراد و گروه ها در جامعه منجر می شود. نوسازی سیاسی نیز عبارت از توان نهادهای موجود برای نوسازی توانشان در جهت توسعه - ی سیاسی است. «عدم توان نهادهای سیاسی در ایجاد نوسازی سیاسی، به «زوال سیاسی»^۱ منجر می گردد و «شکاف سیاسی»^۲ میان درجه ی لازم از توسعه ی سیاسی و وضعیت موجود ایجاد می شود. اگر شکاف سیاسی وسیع باشد، اجتماع سیاسی فرو می پاشد» (مشیرزاده، ۱۳۷۴: ۷۰).

اگر جامعه ای شاهد نوسازی اقتصادی و اجتماعی سریع باشد، گروه هایی که از سلسله مراتب قدرت و منزلت حذف شده اند، دچار سرخوردگی می شوند و رژیم توانایی پاسخگویی به تقاضاهای آنها را پیدا نمی کند، بنابراین توسعه ی سیاسی بیرون از نهادهای موجود شکل می گیرد که این بی ثباتی را در پی دارد. بی ثباتی به صورت های مختلف بروز می کند: کودتا، شورش، طغیان، جنگ، استقلال و انقلاب. بر خلاف سایر اشکال بی ثباتی، انقلاب نیازمند تحول در ارزش ها، ساختارهای اجتماعی و نیز رهبران، نهادها و سیاست ها است. نوسازی اقتصادی اگر تحرك اجتماعی دهقانان و روشنفکران شهری را در پی داشته باشد، و همچنین روشنفکران انقلابی قادر باشند با توسل به جاذبه های ملی، اقسام،

1. Political Decay

2. Political Gap

گروه‌های شهری و دهقانی را جذب کنند و برای تقویت این جاذبه‌ها، عامل مشهودی (همچون حضور استعمارگران) وجود داشته باشد، ائتلاف انقلابی تشکیل خواهد شد و اگر در مقابل این شرایط، نهادهای سیاسی، توانایی نوسازی و توسعه‌ی سیاسی را نداشته باشند، انقلاب به وقوع می‌پیوندد. در نتیجه، انقلاب لازمی وجود سه شرط یا عنصر می‌باشد؛ انفجار مشارکت سیاسی خارج از نهادهای موجود، از بین رفتن آن نهادها و تشکیل نهادهای جدید. ترتیب بروز این سه عنصر در آنچه هانتینگتون «انقلاب‌های شرقی و غربی» می‌نامد، با هم تفاوت دارد (هانتینگتون، ۱۳۸۶).

هانتینگتون تقسیم‌بندی دوگانه‌ای تحت عنوان «شرقی» و «غربی» از انقلابات به دست داده است که البته جنبه‌ی جغرافیایی ندارد. بر اساس این نظر، انقلابات غربی در جوامع سنتی که تحت کنترل پادشاهان مطلقه و اشرافیت زمیندار بودند، واقع شدند. بعلاوه این انقلابات از مراکز کشورها (پایتخت‌ها) شروع شدند و این خود حاکی از آن است که دستگاه دولت دارای بحران داخلی بوده است. انقلابات شرقی در جوامعی رخ می‌دهند که تا اندازه‌ای نوسازی شده‌اند؛ در این انقلاب خود دولت از هم فرو نمی‌پاشد و مرکز ظهور انقلاب نه در پایتخت، بلکه در نواحی پیرامونی است. انقلابات غربی از قبل طراحی نشده‌اند، بلکه خودجوش‌اند و در نتیجه از مراحل خاصی می‌گذرند. سقوط ناگهانی رژیم در این انقلابات ایجاد خلاء قدرت می‌کند و در این خلاء، میانه‌روها و افراطیون برای کسب قدرت، رقابت و مبارزه می‌کنند. در نتیجه انقلاب دارای مراحل لیبرال و افراطی است. در انقلابات نوع شرقی وقتی انقلاب آغاز می‌شود، دولت هنوز قدرتمند است. در این انقلاب‌ها از قبل طرح و نقشه‌ای جهت کسب قدرت اندیشیده شده است؛ انقلابیون در مناطق پیرامونی، سازمان‌هایی ایجاد می‌کنند و به اقدامات چریکی متوسل می‌شوند. در انقلاب نوع

شرقی بر خلاف انقلابات غربی، تصرف پایتخت آخرین مرحله‌ی انقلاب را تشکیل می‌دهد. انقلاب انگلیس، فرانسه و روسیه از نوع غربی و انقلاب چین و کوبا از نوع شرقی بودند. در انقلاب غربی مرحله‌ی ترور انقلابی در مراحل بعدی یعنی وقتی رادیکال‌ها بر میانه‌روها پیروز می‌شوند، پیش می‌آید. بر عکس در انقلاب نوع شرقی مرحله‌ی ترور در اوایل انقلاب حادث می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۶: ۲۰۵-۲۰۴).

«نوسازی سیاسی، مستلزم بست گسترش آگاهی سیاسی به گروه‌های اجتماعی تازه و تحرک این گروه‌ها به صحنه‌ی سیاست است. تحول سیاسی به ایجاد نهادهای سیاسی نیاز دارد که به اندازه‌ی کافی، تطبیق‌پذیر، پیچیده، مستقل و منسجم باشند تا بتوانند گروه‌های تازه را به درون خود جذب کنند و اشتراک سیاسی آن‌ها را سازمان دهند و دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی را به پیش برند. جوهر سیاسی انقلاب، گسترش شتابان آگاهی سیاسی و تحرک سریع گروه‌های تازه به صحنه‌ی سیاست است، چندان که برای نهادهای سیاسی موجود جذب این گروه‌ها به درون نظام امکان‌ناپذیر گردد. انقلاب، انفجار اشتراک سیاسی است. بدون این انفجار، انقلابی نیز رخ نمی‌دهد» (هانتینگتون، ۱۳۸۶: ۳۸۸-۳۸۷).

نظریه توسعه نامتوازن در تبیین علت وقوع انقلاب، از جهات مختلف واجد جامعیت و در مجموع، به دور از تک‌سببی و یک‌سو نگری می‌باشد. در این نظریه، با دیدگاهی درون‌نگر و واقع‌گرا، تقریباً به همه‌ی زمینه‌ها و عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توجه، و نقش و جایگاه شخصیت‌ها و نیروهای مختلف اجتماعی و سیاسی، به تفصیل بررسی و تحلیل گردیده است.

این نظریه از قدرت تحلیلی زیادی برخوردار می‌باشد؛ زیرا تمامی حکومت‌ها را متوجه خواست جامعه و نهادهای دموکراتیک می‌سازد که عدم توجه به آن‌ها بحران‌ساز خواهد

شد؛ همچنین، در این مورد با این نظریه می‌توان هم‌صدا شد که نوسازی، سبب تغییر ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و افزایش خواسته‌ی سیاسی جامعه می‌گردد؛ به این دلیل که «تغییر ساختار اقتصادی از سنتی به مدرن، تحرک ساختار جمعیت و به ویژه سیاسی شدن گروه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و ... از پیامدهای نوسازی به‌شمار می‌رود که مختص کشورهای در حال توسعه است (رهبری، ۱۳۸۳: ۲۶۲ - ۲۶۱).

میلانی در مورد نظریه توسعه‌ی نامتوازن چنین اعتقاد دارد:

ساموئل هانتینگتون بر این باور است: جوامعی که در آن‌ها روند تحولات اجتماعی و اقتصادی، سریع‌تر از ایجاد نهادهای یک رژیم سیاسی حاکم صورت می‌پذیرد، به احتمال فراوان، نوعی بی‌ثباتی سیاسی را تجربه خواهند کرد. این نظریه منطقی به نظر می‌رسد: زیرا تحولات اجتماعی - اقتصادی، میزان تحرک اجتماعی را افزایش داده که این امر نیز به نوبه‌ی خود موجب بالا رفتن سطح سواد، آشنایی افراد با عقاید و آرای نوین می‌گردد. مورد اخیر نیز باعث افزایش میزان تقاضای گروه‌های مختلف برای حضور در عرصه‌های سیاسی می‌شود. جلوگیری از مشارکت آن‌هایی که خواهان حضور در عرصه‌ی سیاست هستند به نوبه‌ی خود به معنای مساعد کردن زمینه‌های ظهور یک انقلاب است (میلانی، ۱۳۸۳: ۴۹).

در مقابل نظرات بالا، استن تیلور^۱ در مورد نظریه‌ی هانتینگتون چنین می‌گوید:

اعتقاد بر این است که مدل کارکردگرایی سیاسی هانتینگتون به عنوان نظریه‌ای عام فاقد شایستگی است، زیرا نمی‌تواند اهمیتی در خور به توانایی رژیم‌ها در حفظ خود به وسیله‌ی

^۱ . Stan Taylor

اجبار و سرکوب دهد. در حالی که متغیرهای مربوط به اجبار و سرکوب، نقش مهمی در نظریه‌ی «تیلی» ایفا می‌کند (تیلور، ۱۳۸۸: ۱۴۰).

همچنین برخی معتقدند که نظریه‌ی توسعه‌ی نامتوازن تنها می‌تواند از وقوع بحران جلوگیری کند، ولی هرگز نمی‌تواند علل وقوع بحران را مشخص سازد. به عنوان مثال، بر طبق نظریه‌ی توسعه‌ی نامتوازن حکومت‌ها برای جلوگیری از بحران انقلابی، در عین نوسازی، باید به توسعه‌ی سیاسی مبادرت ورزند، این در حالی است که بر طبق نظریه‌های توسعه، کشورهای در حال توسعه به دلیل آن‌که با احتمال شورش طبقات سنتی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مواجه هستند، راهی برای نوسازی ندارند، جز آن‌که به تمرکز قدرت سیاسی به نفع نیروهای جدید اقدام کنند. این همان چیزی است که در کشورهای پیشرفته‌ی غربی با عنوان دولت مطلقه به مرحله‌ی اجرا در آمد. به بیان دیگر دولت مطلقه و یا دولت اقتدارگرایی دیوانسالار یا مدرن به عنوان پلی برای انتقال کشور به سوی صنعتی شدن و مدرن شدن عمل می‌کنند، در غیر این صورت، احتمال بازگشت به گذشته و غلبه‌ی نیروهای سنتی وجود دارد (رهبری، ۱۳۷۷: ۳۹-۳۶).

بررسی‌های جدید، یافته‌های این نظریه را - که می‌گوید انقلاب ناشی از روند نوسازی پرشتاب اجتماعی، اقتصادی و عدم توسعه‌ی نهادهای سیاسی جهت جذب و مشارکت نیروهای نوپدید است - مخدوش کرده‌اند: چارلز تیلی^۱ می‌گوید پس از سال ۱۹۳۰ گرایش به شهرنشینی و صنعتی شدن در فرانسه با کاهش ناآرامی‌ها مصادف شد. همچنین در سال ۱۸۴۸، سیسیل - کشوری که گندترین حرکت را به سوی نوسازی داشت - قبل از کشورهای دیگر اروپایی شورش کرد. راسل نیز می‌گوید نمونه‌ی آفریقای جنوبی که در دهه‌ی ۱۹۵۰

^۱ . Charles Tilly

و اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ دست‌اندرکار نوسازی بود و بدون آن‌که دچار بی‌ثباتی سیاسی و انقلاب شود نوسازی شد، عملاً با نظریه‌ی هانتینگتون مغایر است. بررسی پیتیریم سوروکین^۱ از تایخ اغتشاشات در کشورهای اروپایی نیز یافته‌های هانتینگتون را مخدوش می‌کند (ملکوئیان، ۱۳۸۸: ۱۳۹ - ۱۳۸).

نظریه هانتینگتون دارای دو نارسایی می‌باشد: نخست این‌که مؤید فرآیند ظاهری «نهادسازی»^۲ بوده، مقوله‌ی پراهمیت مشروعیت حکومت را نادیده می‌گیرد. نارسایی دوم نظریه‌ی مذکور، دامنه‌ی محدود کاربرد آن می‌باشد. شاید وجود شکاف یکی از پیش-شرط‌های لازم برای بروز انقلاب‌ها باشد، اما به تنهایی کافی نیست. اگر چه شکاف‌های عمیقی میان تحولات اقتصادی و نهادسازی در اغلب کشورهای جهان سوم وجود دارد، پدیده‌ی انقلاب به ندرت در آن‌ها رخ می‌دهد (میلانی، ۱۳۸۳: ۵۱ - ۵۰).

باید گفت هر چند نظریه‌ی هانتینگتون قابل تعمیم نیست ولی در برخی کشورها نیز عامل یا یکی از عوامل وقوع انقلاب بوده است. شاید بزرگ‌ترین کاستی نظریه‌ی توسعه‌ی نامتوازن هانتینگتون این باشد که او نیز مانند چالمرز جانسون^۳ به این مسأله که زور هم یک عامل ثبات است، توجه ندارد و به قدرت سرکوب رژیم، بی‌اعتنا بوده است. بنابراین نظریه‌ی او زمانی کاربرد دارد که رژیم قدرت سرکوب و یا اراده‌ی سرکوب نداشته باشد.

1 . Pitirim Sorokin
2 . Institution building
3 . Chalmers Johnson

انقلاب ۱۳۵۷ ش. ایران از منظر نظریه توسعه نامتوازن

نظریه ساموئل هانتینگتون در مورد انقلاب‌ها بر این فرض اساسی استوار بود: در کشورهایی که در فرآیند توسعه قرار می‌گیرند، معمولاً توسعه‌ی اقتصادی با سرعت بسیار بیش‌تری از توسعه‌ی سیاسی رخ می‌دهد که این امر به معنای توسعه‌ی نامتوازن این کشورها می‌باشد؛ چنین توسعه‌ای ریشه‌های بحران‌های انقلابی را در دل خود می‌پروراند. برخی صاحب‌نظران این نظریه را مبنای استدلال خود در مورد انقلاب اسلامی قرار داده‌اند.

طرح نظریه‌ی توسعه‌ی نامتوازن در مورد انقلاب ایران، با نقدی بر دو نظریه یا به عبارتی دو نوع از نظریات تبیین‌کننده‌ی انقلاب ۱۳۵۷ ایران شروع می‌شود؛ منظور نظریه‌ی نوسازی شتابان از یک طرف و نظریه‌ای که مخالفان نوگرای شاه از طرف دیگر بیان می‌کنند می‌باشد. مبنای نظریه‌ی نوسازی شتابان (همچنین نظریات هواداران شاه و وابستگان به نظام سلطنتی) در مورد علت و زمینه‌های وقوع انقلاب ایران بر این اساس استوار است که شاه شروع به نوسازی‌هایی در ایران نمود که جامعه‌ی سنتی ایران در برابر شدت و گستردگی آن ناسازگار بود و آمادگی آن نوسازی‌ها را نداشت. از سوی دیگر، برخی (از جمله مخالفان شاه و سلطنت) گندی و محدود بودن نوسازی‌های شاه را در تبیین علت وقوع انقلاب ایران به کار می‌گیرند. بر اساس نظریه‌ی توسعه‌ی نامتوازن در مورد انقلاب ایران، این نظریه‌ها را نه می‌توان به‌طور کامل پذیرفت و نه به‌طور کامل رد کرد، در واقع هر یک از این دو نظریه‌ها، یک روی سکه را نشان می‌دهند و وجهی از واقعیت را بیان می‌دارند و هر دو نیمه‌ی درست و نیمه‌ی نادرست می‌باشد» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۹۰).

پس باید چنین گفت: از دیدگاه نظریه‌ی توسعه‌ی نامتوازن درباره‌ی انقلاب ایران، انقلاب به این دلیل روی داد که نوسازی و اصلاحات اقتصادی شاه، سبب دگرگونی در

ساختار اقتصادی و اجتماعی گردید اما ساخت سیاسی مانند قبل استبدادی باقی ماند و اگر راه‌های دموکراتیک بیان اعتراض وجود می‌داشت، احتمالاً انقلابی صورت نمی‌گرفت. بنابراین در این قسمت، ابتدا نگاهی به توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و همچنین عدم توسعه‌یافتگی سیاسی ایران در زمان شاه، از نظر حامیان این نظریه در مورد انقلاب ایران می‌افکنیم. لازم به توضیح است که این نظریه‌پردازی بر اساس عرضه‌ی داده‌های کمی مشخص و آمارهای دقیق مثبتی می‌باشد و با بررسی وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران در دو دهه‌ی آخر حکومت سلطنتی، تصویر نامتوازنی بین دو سطح توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی و سیاسی را به وضوح نشان می‌دهد.

- تثبیت قدرت ۱۳۴۲ - ۱۳۳۲

پس از کودتای ۲۸ مرداد، شاه از طریق قراردادان کودتا در پست‌های حساس، راه - اندازی ساواک، برقراری حکومت نظامی، محاکمات نظامی، ممنوعیت مسلک اشتراکی، خاتمه‌ی منازعه نفتی با انگلستان، افزایش نیروهای مسلح، تشکیل دو حزب فرمایشی مردم (به رهبری علم) و ملیون (به رهبری اقبال)، مهار اعتصاب‌های دانشجویی و بخش‌های صنعتی، جلوگیری از اتحاد خانواده‌های بزرگ مالک و اشراف، تساهل و تسامح با طبقه‌ی متوسط سنتی و بازاریان و انجام برخی فعالیت به ظاهر مذهبی، کنترل نسبی بحران اقتصادی دهه‌ی ۳۰، اصلاحات ارضی و راه‌اندازی انقلاب سفید، موفق به تثبیت نسبی قدرت خود شد (مخبر، ۱۳۷۱).

- توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی ۱۳۵۶ - ۱۳۴۲

حکومت شاه در جهت توسعه‌ی مورد نظر خود برنامه‌هایی را به اجرا درآورد که به برنامه‌های پنج‌گانه‌ی توسعه معروف است. در مورد برنامه‌های توسعه‌های پنج‌گانه‌ی شاه

باید گفت که در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۴۱ - ۱۳۳۲ دولت ایران بیش‌تر سنتی مربوط به دولت‌ها را که به اعمال تصدی و اعمال حاکمیت تفکیک می‌شد، انجام می‌داد. برنامه‌های اول توسعه صرفاً جهت حفظ وضع موجود بود و برای تغییر کیفی تولید و تغییر روابط اجتماعی هدف عمده‌ای نداشت. از جمله ویژگی‌های برنامه‌ی اول و دوم توسعه، عدم برنامه‌ریزی برای اعتبارات جاری بود. بودجه‌های سالیانه به صورت سنتی تهیه می‌شد و از این جهت، برنامه‌های عمرانی از نظر شرح و وظایف کلی دولت جامعیت نداشت و فقط طرح‌های عمرانی را شامل می‌شد (واقفی، ۱۳۶۰: ۱۳۰).

اما پس از آن و به دنبال بحران اقتصادی ۱۳۴۰ - ۱۳۳۶ وضعیت فرق کرد. علت این بحران، خط‌مشی‌های اقتصادی لیبرالی بود که در عمل از زمان سقوط رضاشاه اجرا شده بود. با توصیه‌ی بانک جهانی، دولت وادار شد تلاش‌های عمده‌ای در جهت ثبات اقتصادی انجام دهد (Bashiriyeh, 1984: 21). از سال ۱۳۴۱ با معرفی اصول شش‌گانه‌ی انقلاب سفید شاه که بعدها تا ۲۱ اصل هم افزایش پیدا کرد، وظایف دولت متحول گردید. تا سال ۱۳۴۳ بودجه‌های دولت به صورت عملیاتی و برنامه‌ای تهیه نمی‌شد و گروه‌بندی مشخصی برای شناسایی حدود عملیات و چگونگی فهم آن وجود نداشت، اما به دنبال تهیه‌ی بودجه‌ی برنامه‌ای از سال ۱۳۴۳ به بعد که وظایف دولت را به صورت طبقه‌بندی عملیاتی مشخص می‌کرد، تحلیل کارکرد و نقش حکومت آسان‌تر شد. در ضمن چارچوب کلی وظایف دولت به چهار بخش امور عمومی، امور دفاعی، امور اقتصادی و امور اجتماعی تقسیم شده بود و در این چارچوب، وزارت‌خانه‌های مختلف برای نیل به هدف‌های مربوطه، هر کدام به بخش‌هایی به شرح زیر طبقه‌بندی شده بودند:

- امور عمومی: نخست‌وزیری و وزارت‌خانه‌های امور اقتصادی و دارایی، اطلاعات، جهانگردی، دادگستری، کشور و امور خارجه.
- امور دفاعی: وزارت جنگ، شهربانی، ژاندارمری
- امور اجتماعی: آموزش و پرورش، علوم و آموزش عالی، بهداشت، آبادانی و مسکن، کار و امور اجتماعی
- امور اقتصادی: بازرگانی، صنایع و معدن، راه و ترابری، پست و تلگراف و نیرو (آب و برق)

تشکیلات و مدیریت‌های داخلی سازمان یافته برنامه و بودجه نیز که مسئولیت تنظیم و اجرای برنامه‌های عمرانی را بر عهده داشتند، بر اساس تفکیک امور فوق تنظیم شده بود (عباسی، ۱۳۸۳: ۱۷۷ - ۱۷۳).

پس از این اقدامات، رژیم با حجم عظیمی از درآمدهای ارزی از طریق صدور نفت؛ تسلط کامل بر تنظیم سیاست‌های پولی و اعتباری قابل اجرا از طریق شبکه‌های بانکی، تشکیلات مالی - اداری، اجرایی و سیاست‌های مالی؛ و از طریق شرکت‌های دولتی در زمینه‌های مختلف اقتصادی، وارد فرآیند سیاست‌گذاری توسعه‌ی کشور شد (همان: ۱۷۹).

توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی دهه‌های چهل و پنجاه، عمدتاً در نتیجه‌ی درآمدهای فزآینده‌ی نفتی میسر شد. عایدات نفتی که از رقم جدید و قابل توجه ۵۵۵ میلیون دلار در سال‌های ۴۳ - ۱۳۴۲ برخوردار بود، همچنان سیر صعودی خود را طی کرد و به ۹۸۵ میلیون دلار در سال‌های ۴۸ - ۱۳۴۷، ۱/۶ میلیون دلار در سال ۱۳۵۰ - ۱۳۴۹، ۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۳ - ۱۳۵۲ و پس از چهار برابر شدن قیمت نفت به رقم ۲۰ میلیون دلار در سال‌های ۱۳۵۵ - ۱۳۵۴ رسید. بین سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۳، افزایش درآمد نفتی به ۱۳ میلیارد دلار

رسید و در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۶ به ۳۸ میلیارد دلار بالغ شد. البته آن گونه که مخالفان رژیم بیان می‌داشتند، بدیهی است که مبالغ هنگفتی از این درآمدها صرف مخارج دربار، تجملات شاهانه، مصارف بوروکراتیک، فساد علنی، تأسیسات هسته‌ای و تسلیحات بسیار پیچیده‌ای می‌شد که حتی برای بسیاری از کشورهای عضو ناتو هم گران به نظر می‌رسید. اما مبالغ بسیار بیش‌تری نیز چه غیرمستقیم از طریق وام‌های کم بهره‌ی بانک توسعه‌ی صنعتی و معدنی ایران به بخش خصوصی و چه مستقیم از طریق بودجه‌ی سالانه‌ی کشور و نیز برنامه‌های سوم (۱۳۴۷ - ۱۳۴۱)، چهارم (۱۳۵۲ - ۱۳۴۷) و پنجم (۱۳۵۷ - ۱۳۵۲) توسعه، صرف بهره‌وری اقتصادی کشور شد. دو برنامه‌ای که به اتمام رسید، با صرف بیش از ۹/۵ میلیارد دلار، تولید ناخالص ملی را به میزان ۸ درصد در سال‌های ۱۳۴۹ - ۱۳۴۱، ۱۴ درصد در سال‌های ۱۳۵۲ - ۱۳۵۱ و ۳۰ درصد در سال‌های ۱۳۵۳ - ۱۳۵۲ ترقی داد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۹۱ - ۳۹۰).

توسعه‌ی صنعتی در برنامه‌ها و بودجه‌های سالانه‌ی کشور، همواره در درجه‌ی اول اهمیت قرار داشت. هدف اصلی برنامه‌ی سوم، صنعتی کردن کشور در زمینه‌ی صنایع جانشین واردات بود. در اثر اجرای این برنامه، سرمایه‌گذاری در بخش عمومی رشد فراوانی یافت که به‌طور عمده متوجه زیربنای اقتصادی و صنایع سنگین، از جمله فولاد و دیگر فلزات، پتروشیمی و ابزار و ماشین‌آلات بود. این رهیافت در برنامه چهارم نیز که سرمایه‌گذاری دولتی را در این زمینه به شدت گسترش داد، ادامه یافت (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۲۸۲).

در برنامه‌ی توسعه‌ی سوم، معادل ۴۷/۳ میلیارد ریال، در برنامه‌ی چهارم معادل ۸۳ میلیارد ریال و در برنامه‌ی پنجم توسعه معادل ۱۴۴/۸ میلیارد ریال به بخش کشاورزی

اختصاص داده شد، ولی به‌رغم افزایش سهم بخش کشاورزی در این برنامه‌ها، در مجموع نسبت این بخش به دیگر بخش‌های اقتصادی پایین آمد و سهم کمی را در تولید ناخالص ملی به خود اختصاص داد.

به‌طور کلی تنها برنامه‌های سوم و چهارم توسعه بالغ بر ۹/۵ میلیارد دلار هزینه برد که از این میان ۳/۹ میلیارد دلار صرف امور زیربنایی (از قبیل سدهای دزفول، منجیل و کرج، نوسازی بنادر انزلی، شاهپور، بوشهر، خرمشهر و تأسیس بندر چابهار، احداث ۸۰۰ کیلومتر راه آهن، بیش از ۲۰ هزار کیلومتر راه شوسه و آسفالت، افزایش ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی و ...)، ۱/۲ میلیارد دلار صرف امور کشاورزی (در توزیع ناعادلانه میان سه طبقه از کشاورزان)، ۱/۹ میلیارد دلار صرف منابع انسانی شامل سرمایه‌گذاری در بیمارستان‌ها، مراکز آموزش عالی و آموزش و پرورش، افزایش جمعیت و ... شد. این برنامه‌ها منجر به تبدیل اجتماع به چهار طبقه اعیان، متوسط متمول، متوسط حقوق‌بگیر و کارگر شد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۹۵ - ۳۹۱).

در برنامه‌های سوم، چهارم و پنجم توسعه دولت بر صنعتی‌سازی کشور در راستای جایگزینی واردات سرمایه‌گذاری کرد؛ برنامه‌ی مذکور عمدتاً بر محور تکنولوژی غربی و مهارت‌های مدیریتی استوار بود. این استراتژی موجب توسعه‌ی اقتصادی، توزیع نامتوازن ثروت، افزایش تحرك اجتماعی، تحول عمیق ساختار طبقاتی و افول بخش کشاورزی و به عبارت دیگر، ایجاد تغییر شکل کامل در ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران شد.

برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی شاه، علاوه بر ایجاد دگرگونی در اقتصاد، موجب توسعه‌ی اجتماعی و گسترش طبقه‌ی متوسط حقوق‌بگیر و طبقه‌ی کارگر در شهرها گردید، برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی شاه مردم را در وضعیت مطلوبی قرار داد، تا آن‌جا که رژیم

«سرمست» از آمار و ارقام ارائه شده در سال ۱۳۵۵ ادعا می‌کند که سطح زندگی در ایران در پایان دهه‌ی ۶۰، از اروپای غربی نیز جلوتر خواهد رفت و در پایان قرن، ایران یکی از پنج غول صنعتی جهان خواهد شد (همان: ۳۹۴).

باید گفت طبقه‌ی متوسط جدید که از سوی رژیم جدی‌ترین تهدید (به‌طور خاص و طبقه‌ی متوسط به‌طور عام) تلقی می‌شد گروهی از جامعه بود که در نتیجه‌ی پدیده‌ی نوسازی پا به عرصه‌ی وجود نهاد. جامعه‌ی روشنفکری هسته‌ی اصلی این بخش را تشکیل می‌داد. دانشجویان، اساتید دانشگاه، معلمان، نویسندگان، پزشکان و تکنوکرات‌ها این دسته را شامل می‌شدند. طی سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵، شمار معلمان و نویسندگان اندکی بیش از دو برابر شد و تعداد دانش‌آموزان دبیرستانی و اساتید دانشگاه، سه برابر شد و نیز جمعیت دانشجویان مراکز آموزش عالی به شکل قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. در سال ۱۳۵۵، تعداد دانشجویان شاغل به تحصیل در مؤسسات آموزش عالی در حدود ۵۲۲۹۴ نفر بود و درست یک دهه بعد، این تعداد هشت برابر شد و به ۴۳۷۰۸۹ نفر سید (میلانی، ۱۳۸۳: ۱۲۸ - ۱۲۷). همچنین، برنامه‌هایی نظیر سپاه دانش در سطح روستاها و گسترش مدارس در سطح شهر باعث شد میزان افراد باسواد از ۱۵/۴ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۴۷/۱ درصد در سال ۱۳۵۵ برسد.

در پایان این قسمت، می‌توان چنین نتیجه گرفت: مواردی را که نویسندگان مختلف در مورد توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی ایران بیان می‌کنند به این ترتیب می‌باشد؛ نفت به عنوان منبع توسعه اقتصادی، توسعه‌ی بخش کشاورزی، توسعه در زمینه‌ی صنایع، رشد شهرنشینی، گسترش طبقه‌ی متوسط، گسترش طبقه‌ی کارگر و گسترش آموزش عالی.

- توسعه نیافتگی سیاسی

توسعه نیافتگی سیاسی دهه‌های چهل و پنجاه، وجهه دیگری از توسعه‌ی نامتوازن و بخشی از ویژگی‌های ساختاری جامعه‌ی ایران طی این دو دهه است که نظریه‌پردازان و پژوهشگران مختلف تاریخ معاصر ایران درباره‌ی آن بحث و بررسی کرده‌اند. به‌طور کلی در مبحث توسعه نیافتگی سیاسی تأکید بر این عوامل می‌باشد: حکومت متمرکز شخصی و نبود توزیع قدرت، عدم گستردگی پایگاه اجتماعی سلطنت، بسته بودن عرصه‌ی سیاست به روی نیروهای مختلف اجتماعی، اختناق و سرکوب و نبود ارتباط رژیم با طبقات جدید و قدیم.

گازیوروسکی^۱ درباره توسعه نیافتگی سیاسی چنین می‌نویسد:

درجه‌ی بالای استقلال عمل حکومت ایران در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ (۴۰ و ۵۰) آن را قادر ساخت که بدون هیچ‌گونه درون‌داد اجتماعی - که غالباً از راه سازوکارها (مکانیسم‌های) حزب‌های سیاسی قانونی، قوه‌ی قانون‌گذاری منتخب مردم، آزادی رسانه‌های همگانی و فعالیت‌های سیاسی در سطح ملی فراهم می‌آید - به‌گردش درآید (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۹۱).

وی همچنین در مورد ابعاد دیگر توسعه نیافتگی سیاسی طی این دو دهه چنین می‌گوید: افزون بر احزاب سیاسی که حکومت پدید آورده بود، نهادهای دربرگیرنده گوناگونی نیز وجود داشتند ... نیروهای امنیتی مراقبت دقیقی بر این سازمان‌ها داشته، از تأسیس نهادهای مشروع دیگر (سوی نهادهای تحت کنترل حکومت) جلوگیری می‌کردند (همان: ۳۳۳ - ۳۳۲).

^۱ . Mark J. Gasiorowski

محسن میلانی در این باره می‌نویسد:

رژیم حاکم بر ایران به ... سرکوب خشونت‌آمیز افرادی پرداخت که به خود جرأت چالش با شاه را می‌دادند. تشکل‌های حرفه‌ای نظیر اتحادیه‌های کارگری تحت مراقبت ساواک بودند و حق شرکت در فعالیت‌های ضد شاه را نداشتند. روزنامه‌های منتقد رژیم در اخذ پروانه انتشار با مشکل روبرو بودند و انجمن‌های دانش‌آموزی تنها در صورت اثبات غیرسیاسی بودن اجازه تشکیل می‌یافتند (میلانی، ۱۳۸۳: ۱۲۹).

احمد آرامش به عنوان سیاستمدار دوره‌ی پهلوی و کسی که خود در میان چنین مناسباتی قرار داشت، درباره‌ی گستردگی توسعه نیافتگی سیاسی در این دوره چنین می‌گوید: دول، مجلس شورا، مجلس سنا، احزاب سیاسی، انجمن شهر، سندیکای کارگری، اتحادیه‌های کشاورزی، انجمن‌های محلی، شورای شهرستان و استان و خلاصه همه‌ی آنچه که در کشورهای آزاد و دموکرات، اثر فکر و اراده و تشخیص مردم و توده‌های انبوه اجتماع می‌باشد، همه و همه در ایران ساخت سرنیزه و رژیم پلیسی و ... و به کلی بیگانه با مردم و علیه ملت و اجتماع می‌باشد (آرامش، ۱۳۷۱: ۱۵).

وی همچنین، در ادامه وضعیت را این چنین ذکر می‌کند:

در حال حاضر شاه به تنهایی هم ملت است، هم حزب است، هم قانون است، هم اجتماع است، هم رکن چهارم مشروطیت است و هم قوه‌ی مقننه و هم قوه‌ی قضاییه و هم پیشوای مذهبی و صاحب شریعت (همان: ۲۲۲).

در وصف توسعه نیافتگی سیاسی در طی این دو دهه، پژوهشگری چنین می‌نویسد:

نهادهای سیاسی دولتی که از سال ۱۳۴۱ شکل گرفته و گسترش یافته بود، در جهت نفی هرگونه خودگردانی مردمی و مردم‌سالاری تمایل داشت. این نهادها جامعه‌ی مدنی را بیش‌تر به سوی دولتی خودکامه سوق داد (فیوضات، ۱۳۷۵: ۱۴۴).

آبراهامیان معتقد است: اگر چه شاه، نوسازی ساختار اجتماعی - اقتصادی را در دستور کار خود قرار داد و برای آن اهمیت قائل شد، اما در عرصه‌ی نظام سیاسی، به فراهم کردن زمینه‌های تشکیل گروه‌های فشار، باز کردن عرصه‌ی سیاست به روی نیروهای مختلف اجتماعی، ایجاد پیوند میان حکومت و نیروهای جدید و حفظ پیوندهای موجود میان حکومت و نیروهای قدیم و سنتی، اقدام نکرد؛ بلکه سعی کرد همچون پدرش، به جای نوسازی سیاسی، قدرت‌ش را بر سه رکن «نیروهای مسلح، شبکه‌ی حمایت‌دربار و بوروکراسی عریض و طویل دولتی» تحکیم کند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۹۸).

شاه، ارتش و سازمان‌های امنیتی را تقویت کرد و توسعه داد. حمایت‌دربار با منابعی همچون زمین‌های موروثی پهلوی، عواید نفتی، بنیاد پهلوی و ... شاه را قادر ساخت تا با انواع حقوق و مستمری‌ها، حامیان رژیم را پاداش دهد و بالاخره رشد چشم‌گیر بوروکراسی، حکومت را قادر ساخت تا در زندگی روزانه‌ی مردم، حتی درون زندگی خانواده‌های روستایی و ایلات عشایری بیش‌تر نفوذ کند (همان: ۴۰۲ - ۴۰۱).

در سال ۱۳۵۴، شاه با تبدیل نظام دوحزبی‌اش به نظام تک‌حزبی از طریق انحلال دو حزب ایران نوین و حزب مردم و تشکیل حزب رستاخیز، رکن چهارمی را نیز ایجاد کرد تا در کنترل ملت و سیطره بر آن، به او کمک نماید. هدف اصلی، ایجاد نوعی دیکتاتوری نظامی کهنه در قالب دولتی تک‌حزبی و توتالیتر بود. حزب رستاخیز با ادغام دو حزب،

معتقد به مرکزیت دموکراتیک بود و سعی داشت به ابزاری قدرتمند برای اشاعه‌ی تفکر شاه‌دوستی در میان ایرانیان تبدیل شود (همان: ۴۰۴ - ۴۰۳). گسترش حزب رستاخیز دو پیامد عمده داشت: ۱. تشدید سیطره دولت بر طبقات و نیروهای اجتماعی جدید از قبیل طبقه‌ی متوسط حقوق‌بگیر، طبقه‌ی کارگر شهری و توده‌های روستایی؛ ۲. نفوذ سازمان یافته بر طبقه‌ی متوسط توانگر، به ویژه بازاریان و تشکیلات مذهبی (همان: ۴۰۵).

آبراهامیان چنین نتیجه‌گیری می‌کند: سیاست‌های رژیم باعث گردید تا نارضایتی توده‌ای به وجود آید؛ نیروهای سیاسی جدید امید به اصلاح را از دست داده و انگیزه‌های انقلابی در آنان تشدید شود. مخالفان گوشه‌گیر که اینک در مقابل استدلال خطرناک جدید رژیم، آن‌که عملاً با ما نیست، بر ما است قرار گرفته بودند، مجبور بودند علی‌رغم میل و علاقه‌شان در برنامه‌های حزب شرکت کنند و بالاخره پل‌هایی که رژیم را از طریق بازار و تشکیلات مذهبی به جامعه مربوط می‌ساخت، درهم بشکند و مذهب‌یون را از جامعه جدا سازد و بالاخره مجموعه‌ی این آثار، ایران را در لبه‌ی انقلاب قرار دهد (همان: ۴۰۹).

تشریح توسعه نیافتگی سیاسی گسترده‌ی این دو دهه از سوی آبراهامیان، به گونه‌ای همسو و مؤید دیدگاه کاتوزیان در تفکیک میان دیکتاتوری و استبداد است. بر این اساس، سال‌های حاکمیت رضاشاه، پس از کودتای ۱۲۹۹ به دو دهه‌ی متوالی دیکتاتوری و استبداد تقسیم می‌شود و سال‌های سلطنت محمدرضاشاه نیز پس از کودتای ۱۳۳۲ به دهه‌ی دیکتاتوری ۳۰ و دهه‌های استبدادی ۴۰ و ۵۰ قابل تفکیک می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۶ - ۱۵).

در ارتباط با شناسایی و تفکیک پایه‌های اقتدارگرایی حاکمیت مطلقه‌ی شاه در دو دهه‌ی آخر سلطنت پهلوی، نویسنده‌ی دیگری چهار عنصر دربار و حامیان حکومت،

نیروهای مسلح (ساواک) و سازمان‌های اطلاعاتی به همراه حزب رستاخیر را بیان می‌کند (نجاتی، ۱۳۷۱: ۴۸۹).

علاوه بر مطالبی که در صفحات قبل (انتهای مبحث توسعه نامتوازن و انقلاب)، در مورد نظریه توسعه نامتوازن و انتقادات وارده بر آن ذکر شد، در این قسمت نیز به یکی از انتقادات وارده در مورد نظریه مذکور در باب انقلاب ۵۷ ایران می‌پردازیم.

پذیرش قواعد دموکراتیک و ارسال تقاضا به درون نظام سیاسی، نیازمند مشروعیت نظام و پذیرش این مشروعیت از سوی اکثریت ملت و گروه‌ها می‌باشد. مشکل اصلی رژیم پهلوی آن بود که هرگز نتوانست کسب مشروعیت کند. همچنین، این نظریه، علاوه بر این - که بحران مشروعیت را مورد توجه قرار نمی‌دهد، نقش ایدئولوژی و رهبری را نیز در نظر نمی‌گیرد. «ارائه ایدئولوژی اسلامی در مقابل ایدئولوژی سلطنت و ناسیونالیسم افراطی، همراه با رهبری انقلابی و غیرسازشکار، عامل مهمی در وقوع انقلاب ایران بود.» (رهبری، ۱۳۸۳: ۲۶۱ - ۲۶۰).

دستاوردهای ۴۰ ساله جمهوری اسلامی ایران

دستاوردهای انقلاب اسلامی در طول چهل سال گذشته فراوان است و بدون تردید در یک فصل یا یک کتاب نمی‌توان به تمامی دستاوردهای جمهوری اسلام ایران اشاره کرد. بدون تردید انقلابی که نتوانست هژمونی قدرت‌های بزرگ را به چالش بکشد و به استبداد و ظلم رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران پایان دهد و به الگویی برای سایر انقلاب‌ها و حرکت‌های آزادی‌خواهانه جهان تبدیل شود، بزرگ‌ترین معجزه قرن محسوب می‌گردد.

تقویت عزت نفس و اعتماد ملی، مشارکت دادن مردم در سرنوشت خود، برخورداری از استقلال سیاسی، نقش آفرینی فعال در صحنه‌های بین‌المللی و جهانی، برخورداری از امنیت پایدار، تقویت روحیه مبارزه‌طلبی و مقاومت، محرومیت‌زدایی و سازندگی در دورترین نقاط ایران، تقویت زیرساخت‌های کشور و تأسیس نهادهای انقلابی و خدمت‌رسان تنها تعداد معدودی از ده‌ها دستاورد انقلاب اسلامی ایران طی ۴۰ سال گذشته است.

بر اساس آمار و شاخص‌های مرکز پژوهش‌های صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، شش برابر شدن راه‌های کشور، دو برابر شدن میزان راه‌آهن کشور، ۲۰ برابر شدن ظرفیت بنادر، ۳۰ برابر شدن سدهای مخزنی کشور، ۱۴ برابر شدن تولید برق، ۵۷ برابر شدن صادرات غیرنفتی، ۳۰ برابر شدن تولید محصولات پتروشیمی، ۲۴ برابر شدن تولید فولاد خام، رشد ۳/۵ برابری تولید نفت و گاز، ۲۴ برابر شدن تعداد دانشجویان، ۱۶/۵ برابر شدن سهم ایران از تولید مقالات بین‌المللی، تأمین ۹۰ درصد از نیاز کشور به محصولات کشاورزی و استراتژیک در داخل، رشد حدود ۱۹۵ درصدی حجم تولید محصولات کشاورزی ایران بخشی از کارنامه پرافتخار جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی است که نشان می‌دهد به برکت استقرار نظام اسلامی، دستاوردهای شگرفی به دست آمده است.

امروز دشمنان قسم خورده نظام اسلامی به خوبی از دستاوردهای انقلاب اسلامی آگاهی دارند و با شناخت و برنامه‌ریزی گسترده تلاش می‌کنند تا نظام جمهوری اسلامی را از ریل و مسیر اصلی خود خارج کرده و بار دیگر برای ملت ایران تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کنند.

در چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی باید دستاوردهای نظام جمهوری اسلامی ایران به منظور افزایش آگاهی و اعتماد مردم تبیین شده و بدین وسیله توطئه‌های گوناگون دشمن را خنثی کرد.

امروزه عواملی نظیر کاهش روحیه انقلابی‌گری و مطالبه‌گری، ایجاد فاصله میان مردم و مسئولان، دور شدن از ارزش‌های اصیل و ناب انقلاب اسلامی، تقویت روحیه اشرافی‌گری و تحمل‌گرایی میان برخی مسئولان، بی‌توجهی به قشر مستضعف، ایجاد اختلاف و تفرقه میان بدنه‌های گوناگون مردم و مسئولان، عدم وجود روحیه مقاومت و پایداری در مقابل استکبار و دشمنان نظام اسلامی، ترجیح منافع شخصی بر منافع ملی، عدم تقویت توانمندی داخلی و کم‌توجهی به نیروی کار داخلی، عدم تعصب به اقتصاد ملی و وابستگی شدید به خارج از مرزها، دور شدن از اندیشه‌ها و آرمان‌های امام راحل و عدم تبعیت از فرامین ولایت فقیه از جمله تهدیدها و چالش‌های پیش‌روی نظام اسلامی است که می‌تواند هر کدام از این عوامل ضربات سنگینی را به دستاوردهای نظام اسلامی وارد کند که باید در این زمینه هوشیار و بیدار بود.

- برترین جایگاه‌های ایران در آمارهای بین‌المللی در حوزه ظرفیت‌ها

- پنجمین کشور ثروتمند جهان در ذخایر منابع طبیعی است. (نفت، گاز، زغال سنگ، جنگل و چوب، طلا، نقره، مس، اورانیوم، آهن خام، فسفات و ...)
- با داشتن یک درصد جمعیت جهان بیش از ۷ درصد منابع معدنی دنیا را در اختیار دارد.
- چهارمین کشور ثروتمند جهان در ذخایر سوخت‌های فسیلی است.
- رتبه دوم مجموع ذخایر هیدروکربن (ذخایر ترکیبی نفت و گاز) است.

- یازدهمین کشور ثروتمند جهان در ذخایر سنگ آهن است.
- نوزدهمین کشور ثروتمند جهان در ذخایر طلا و ارز است.
- دوازدهمین کشور ثروتمند جهان در ذخایر ذغال سنگ است.
- بیشترین مساحت جنگل بلوط دنیا را دارد.
- هفتمین کشور از نظر مساحت آبی است.
- سیزدهمین کشور جهان از نظر ثروت تنوع زیستی است.
- هجدهمین کشور جهان از نظر مساحت است.
- رتبه دهم صنعت توریسم از نظر جاذبه‌های باستانی و تاریخی و رتبه پنجم از نظر جاذبه‌ها طبیعی است.
- با بیش از ۳۰ میلیون نیروی کار، بیست و دومین کشور جهان از این حیث می‌باشد.
- هجدهمین کشور پر جمعیت جهان است (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۱۰ - ۶).

بازده جمعیتی	تعداد کشور
بیش از ۱۲۰ میلیون نفر	۹
بین ۸۰ تا ۱۲۰ میلیون نفر	۸
بین ۴۰ تا ۸۰ میلیون نفر	۱۳
بین ۲۰ تا ۴۰ میلیون نفر	۲۳
زیر ۲۰ میلیون نفر	۱۳۹

- برترین جایگاه‌های ایران در آمارهای بین‌المللی در حوزه آموزش

- ایران، نهمین کشور جهان از نظر تعداد کتاب انتشار یافته در سال (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۱۲؛ به نقل از سازمان ملل).

. رتبه‌های جهانی ایران در انتشار کتاب

۱. کتاب‌های منتشر شده در موضوع علوم کاربردی: شانزدهم
۲. کتاب‌های منتشر شده در موضوع هنر و تفریح: هجدهم
۳. کتاب‌های منتشر شده در موضوع روانشناسی و فلسفه: سیزدهم.

. رتبه‌های جهانی ایران در انتشار کتاب

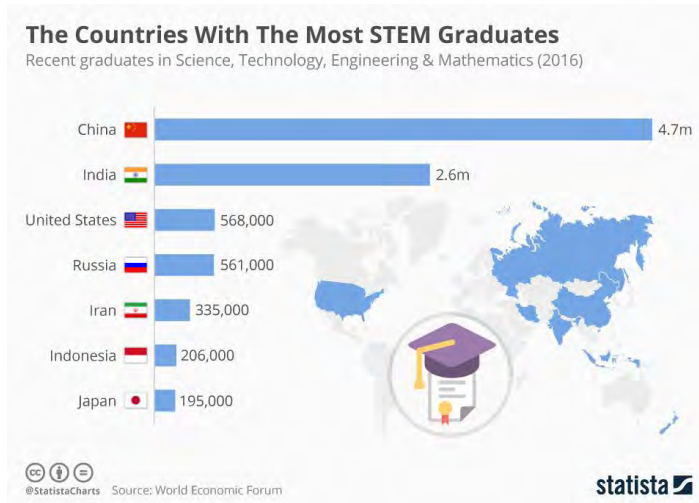
۱. کتاب‌های منتشر شده در موضوع الهیات: دوم
۲. کتاب‌های منتشر شده در موضوع زبان‌شناسی: سوم
۳. کتاب‌های منتشر شده در موضوعات عمومی: دوازدهم (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۱۴ - ۱۳؛
به نقل از سازمان ملل).

. رتبه‌های جهانی ایران در آموزش و پرورش

۱. میزان بودجه آموزش و پرورش به عنوان درصد از کل بودجه دولت: نوزدهم
۲. تعداد دانش‌آموزان دوره ابتدایی: هفدهم
۳. تعداد دانش‌آموزان دوره دبیرستان: هشتم (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۱۵؛ به نقل از بانک
جهانی).

. فارغ‌التحصیلان

ایران از نظر فارغ‌التحصیلان چهار حوزه (علوم دانشی، فناوری، مهندسی، ریاضی) در جایگاه پنجم جهان قرار داد (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۱۶؛ به نقل از انجمن جهانی اقتصاد).



- برترین جایگاه‌های ایران در آمارهای بین‌المللی در حوزه سلامت

. امید به زندگی

۱. امید به زندگی ایران در سال ۱۹۶۰: ۴۵ سال
۲. امید به زندگی ایران در سال ۲۰۱۶: ۷۶ سال
۳. ایران رتبه هفتم رشد امید به زندگی از ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۷ (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۱۸؛ به نقل از بانک جهانی).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

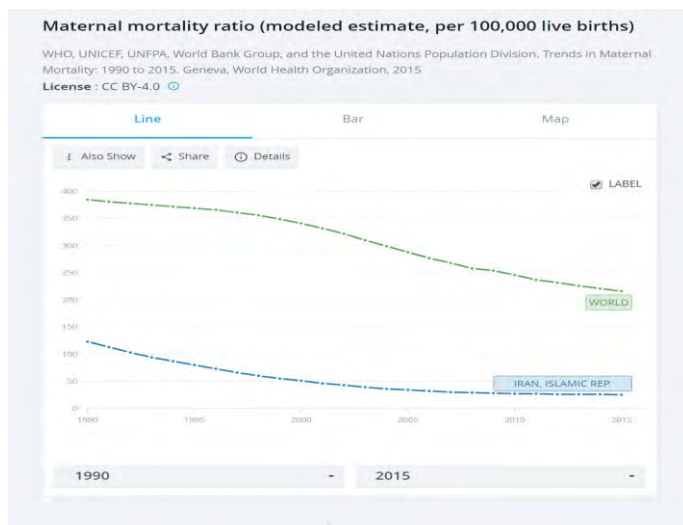


مرگ و میر کودکان

۱. تعداد مرگ و میر در سال ۱۹۹۰: ۲۰۱۶ نفر
۲. تعداد مرگ و میر در سال ۲۰۱۵: ۲۵ نفر
۳. ایران رتبه یازدهم کاهش مرگ و میر کودکان از ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۵ (ایران ۲۰،

۱۳۹۷: ۱۹؛ به نقل از بانک جهانی). *شهرشکوه علم انسانی و مطالعات فرهنگی*

پرتال جامع علوم انسانی



. خودکشی

- رتبه ۱۶۴ از مجموع ۱۸۳ کشور
- جزو ۲۰ کشور با پایین ترین خودکشی
- جزو ۱۰ کشور با پایین ترین خودکشی (مرد) (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۲۰؛ به نقل از سازمان بهداشت جهانی).

. مرگ ناشی از مصرف مشروبات الکلی

- رتبه ۱۸۳ از مجموع ۱۸۳ کشور
- رتبه اول پایین ترین میزان مرگ (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۲۱؛ به نقل از سازمان بهداشت جهانی).

. سرطان کبد

- رتبه ۱۶۶ از مجموع ۱۸۳ کشور

- رتبه ۱۸ پایین‌ترین میزان مرگ (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۲۲؛ به نقل از سازمان بهداشت جهانی).

. سرطان دهانه رحم

- رتبه ۱۷۴ از مجموع ۱۸۳ کشور
- رتبه ۱۰ کم‌ترین میزان مرگ (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۲۳؛ به نقل از سازمان بهداشت جهانی).

. سرطان رحم

- رتبه ۱۷۰ از مجموع ۱۸۳ کشور
- رتبه ۱۴ کم‌ترین میزان مرگ (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۲۴؛ به نقل از سازمان بهداشت جهانی).

- برترین جایگاه‌های ایران در آمارهای بین‌المللی در حوزه کشاورزی

- ایران، سیزدهمین کشور جهان از نظر تولید غلات (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۲۶؛ به نقل از مؤسسه منابع جهانی، World Resources Institute).
- ایران، چهاردهمین کشور جهان از نظر مقدار سرانه آبیاری سرزمینی (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۲۷؛ به نقل از اطلاعات نامه جهانی سازمان سیا؛ CIA World Factbook).
- ایران، بیست و یکمین کشور جهان از نظر کل زمین‌های کشاورزی
- ایران، بیست و دومین کشور جهان از نظر تعداد ماشین‌های کشاورزی (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۲۸-۲۹؛ به نقل از بانک جهانی).

- ایران، هجدهمین کشور جهان از نظر محصولات دائمی کشاورزی (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۳۰؛ به نقل از سازمان خوار و بار کشاورزی؛ Food and Agriculture Organization).

- برترین جایگاه‌های ایران در آمارهای بین‌المللی در حوزه انرژی

- ایران؛ رتبه دوم جهان در شاخص توسعه انرژی (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۳۲؛ به نقل از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی؛ International Energy Agency).
- ایران؛ رتبه دوم جهان در ذخایر اثبات شده گاز طبیعی
- رتبه پنجم جهان در ذخایر اثبات شده گاز طبیعی در سرانه
- رتبه سوم جهان در تولید گاز طبیعی
- رتبه دوازدهم صادرات گاز مایع شده
- رتبه سوم جهان در تولید نفت
- رتبه چهارم جهان در ذخایر اثبات شده نفت
- ایران؛ رتبه پانزدهم جهان در تولید برق (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۳۵ - ۳۳؛ به نقل از اطلاعات نامه جهانی سازمان سیا).
- رتبه ششم جهان در تولید برق از گاز طبیعی (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۳۵؛ به نقل از بانک جهانی).
- رتبه سیزدهم جهان در تولید سالانه پالایشگاه
- رتبه شانزدهم جهان در تولید بنزین
- رتبه چهارم تولید بنزین طبیعی (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۳۶؛ به نقل از سازمان ملل).

- برترین جایگاه‌های ایران در آمارهای بین‌المللی در حوزه صنعت

- رتبه سوم جهان در تولید گچ
- رتبه دوازدهم جهان در تولید مس
- رتبه هشتم جهان در تولید آهن
- رتبه سوم جهان در تولید سنگ‌های تزئینی و ساختمانی
- رتبه چهاردهم جهان در تولید روی
- رتبه اول جهان در تولید فیروزه (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۳۸؛ به نقل از سازمان زمین‌شناسی آمریکا (US Geological Survey)؛ سازمان زمین‌شناسی بریتانیا (British Geological Survey)).
- جایگاه سیزدهم ایران در تولید محصولات راهبردی فولاد (پس از انقلاب اسلامی، تولید فولاد ایران ۱۸ برابر متوسط جهانی بوده است که جهش شگفت‌انگیز در این محصول راهبردی را نشان می‌دهد (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۳۹؛ به نقل از انجمن جهانی فولاد)
- جایگاه یازدهم ایران در تولید سیمان (ایران در سال ۲۰۱۷ در جایگاه یازدهم تولید سیمان جهان قرار داشته است).
- جایگاه نوزدهم ایران در تولید آلومینیوم (ایران در سال ۲۰۱۴ در جایگاه نوزدهم تولید آلومینیوم جهان قرار داشته است) (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۴۱ - ۴۰؛ به نقل از سازمان زمین‌شناسی آمریکا).

- بر اساس آمار سازمان بین‌المللی هوانوردی (International Civil Aviation Organization (ICAO) (۲۰۱۷) صنعت هواپیمایی ایران رتبه دهم بین ۱۴۷ کشور جهان است.
- بر اساس آمار سازمان بین‌المللی خودروسازان (International Organization of Automobile Manufacturers (OICA) (۲۰۱۷) ایران شانزدهمین کشور تولیدکننده خودرو در جهان می‌باشد (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۴۲).

- برترین جایگاه‌های ایران در آمارهای بین‌المللی در حوزه فناوری

- ایران با بیش از ۴۲ میلیون کاربری که دسترسی به اینترنت دارند، در رتبه ۱۷ جهان قرار دارد (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۴۴؛ به نقل از Internet World State).
- ایران ششمین کشور پیشرو در زمینه تولیدات فناوری نانو در دنیا است (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۴۷؛ به نقل از سازمان زمین‌شناسی آمریکا). پایگاه استنادی Web of Science (WOS).

Top 20 countries in publication of nanotechnology articles in 2016

Rank	Country	Nano-articles	Share (%)
1	China	47,455	34.51
2	USA	22,337	16.25
3	India	11,066	8.05
4	South Korea	8,386	6.1
5	Germany	7,963	5.79
6	Iran	7,583	5.52
7	Japan	6,952	5.06
8	France	5,313	3.86
9	UK	5,038	3.66
10	Spain	4,178	3.04

- بنابر اظهار نظر مؤسسه معتبر جهانی فوترون، ایران یکی از قدرت‌های نوظهور در عرصه فناوری فضایی و یازدهمین کشور از نظر توسعه در عرصه فناوری فضایی است.

- همچنین ایران در جمع یازده کشور دارای فناوری پرتاب ماهواره است (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۴۸؛ به نقل از مؤسسه فوترون).
- ایران در دنیا جزو ۱۳ کشور دارنده چرخه کامل سوخت هسته‌ای است که اکتشاف اورانیوم، استخراج، تولید کیک زرد و تبدیل آن به گاز UF6 در حوزه تولید سوخت و مجتمع‌های سوخت در آن صورت می‌گیرد.
- ایران جزو ۱۴ کشور یاست که توانایی غنی‌سازی اورانیوم دارند (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۴۹؛ به نقل از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA)).
- ایران رتبه دوم در زمینه پیشرفته‌ترین کشورها در حوزه سلول‌های بنیادین را دارا می‌باشد (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۵۰؛ به نقل از مؤسسه آزمایشات بالینی (Clinical Trials.gov)).
- در سال ۲۰۱۷، ایران از نظر تولیدات زیست فناوری در رتبه ۱۳ جهان و اول منطقه قرار دارد (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۵۱؛ به نقل از سایماگو).

- برترین جایگاه‌های ایران در آمارهای بین‌المللی در حوزه اقتصاد

- تولید ناخالص داخلی بر اساس برابری قدرت خرید

تولید ناخالص داخلی بر اساس برابری قدرت خرید							
آمار بانک جهانی (۲۰۱۶)				آمار صندوق بین‌المللی پول (۲۰۱۷)			
رتبه	کشور	رتبه	کشور	رتبه	کشور	رتبه	کشور
۱	چین	۱۱	ایتالیا	۱	مکزیک	۱۱	چین
۲	آمریکا	۱۲	مکزیک	۲	ایتالیا	۱۲	آمریکا
۳	هند	۱۳	ترکیه	۳	ترکیه	۱۳	هند
۴	ژاپن	۱۴	کره جنوبی	۴	کره جنوبی	۱۴	ژاپن
۵	آلمان	۱۵	عربستان	۵	عربستان	۱۵	آلمان

۶	روسیه	۱۶	اسپانیا	۶	روسیه	۱۶	اسپانیا
۷	اندونزی	۱۷	کانادا	۷	برزیل	۱۷	کانادا
۸	برزیل	۱۸	ایران	۸	اندونزی	۱۸	ایران
۹	انگلیس	۱۹	استرالیا	۹	انگلیس	۱۹	تایلند
۱۰	فرانسه	۲۰	تایلند	۱۰	فرانسه	۲۰	استرالیا

(ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۵۴).

- ایران در جایگاه هفتم رشد جذب گردشگر
- ایران در رتبه هفتم بیش‌ترین جذب گردشگر (از سال ۱۹۹۰ تا کنون) قرار گرفته و در حال حاضر ۳۲،۹ برابر بیش‌تر از ۲۸ سال پیش گردشگر خارجی وارد خاک ایران می‌شود (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۵۶؛ به نقل از سازمان جهانی گردشگری (UNWTO)).
- ایران (رتبه اول تولید کننده فرش دستباف؛ رتبه اول تولید خاویار، رتبه اول تولید زعفران، رتبه اول تولید پسته، رتبه اول تولید زرشک، هشتمین صادر کننده سیمان، سومین صادر کننده نفت، هشتمین تولید کننده میوه، هشتمین تولید کننده مرغ، هشتمین تولید کننده لیمو، دهمین تولید کننده انگور، هفتمین تولید کننده مرکبات، سومین تولید کننده هندوانه، هفتمین تولید کننده گوجه فرنگی، چهارمین تولید کننده بادام، هفتمین تولید کننده پشم، دومین تولید کننده زردآلو، دومین تولید کننده خیار، ششمین تولید کننده پیاز، دومین تولید کننده گردو) (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۵۷؛ به نقل از اطلاعات نامه جهانی سازمان سیا؛ (worldknowing.com).

- برترین جایگاه‌های ایران در آمارهای بین‌المللی در حوزه نظامی

- ایران، قدرت سیزدهم نظامی جهان (بدون در نظر گرفتن امکانات و تجهیزات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۶۶؛ گلوبال فایرپاور (GFP)).

- برترین جایگاه‌های ایران در آمارهای بین‌المللی در حوزه علمی

- رتبه اول علمی ایران در منطقه (۲۰۱۷)
- رتبه ۱۶ علمی ایران در جهان (۲۰۱۷)
- ایران دارای بیش‌ترین ارجاعات علمی در منطقه با ۲۸۸۱۳ ارجاع؛
- ایران هفدهمین کشور جهان با بیش‌ترین ارجاعات علمی (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۷۱ - ۷۰؛ سایماگو (Scimago Journal & Country Rank)).
- سرعت رشد علمی ایران (طبق گزارش سال ۲۰۱۰ نیوساینتیست: ایران دارای سریع‌ترین نرخ رشد علمی در جهان، ایران پیشروترین کشور جهان در عرصه تولید علمی، نرخ رشد علمی ۱۱ برابر میانگین جهانی) (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۷۴؛ نیو ساینتیست (New Scientist)).

- برترین جایگاه‌های ایران در آمارهای بین‌المللی در حوزه توسعه انسانی

- براساس گزارش توسعه انسانی سازمان ملل در سال ۲۰۱۸ ایران رتبه شصت در رشد توسعه انسانی جهان را داشته است (ایران ۲۰، ۱۳۹۷: ۷۶؛ به نقل از دفتر برنامه توسعه سازمان ملل متحد).

نتیجه گیری

در تبیین و تحلیل انقلاب‌ها، بخصوص انقلاب اسلامی ایران، باید توجه داشته باشیم که انقلاب‌ها پیچیدگی‌های زیادی دارند و نمی‌توان آن‌ها را در قالب یک نظریه بیان کرد و نظریه‌ای که تلفیقی از نظریه‌های مختلف باشد بر به کار بردن یک نظریه‌ی عام انقلاب ترجیح دارد.

نظریه توسعه‌ی نامتوازن به‌رغم این‌که تا حدودی از یک‌سو نگری و تک‌سبب‌بینی نظریه‌ی اقتصاد دور است و به عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نظر دارد و نشان می‌دهد که چگونه طی دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ رشد چشمگیری در شاخص‌های رشد اقتصادی و اجتماعی (از قبیل تولید ناخالص ملی، سطح آموزش و ...) صورت گرفت اما در عین حال در همین سال‌ها به جای بسط و توسعه‌ی نظام سیاسی، بیش‌تر تلاش‌ها در جهت انقباض در نظام سیاسی صورت گرفت، اما باز می‌توان گفت عوامل مهم و تأثیرگذاری وجود دارند که مورد توجه این نظریه قرار نگرفته‌اند؛ شاید مهم‌ترین این عوامل، قدرت و یا اراده‌ی سرکوب حکومت باشد که نظریه‌ی توسعه‌ی نامتوازن نقشی به این عامل قائل نیست.

در کل باید گفت که در بررسی علت وقوع انقلاب اسلامی ایران باید به این نکته توجه داشته باشیم که در وقوع انقلاب‌ها، شرط کافی وجود ندارد، بلکه ما با شرایط مختلفی مواجه هستیم که در ارتباط با یکدیگر و به صورت مجموعه‌ای، شرایط کافی را تشکیل می‌دهند. بنابراین اگر بخواهیم به نتیجه‌ی واقع‌بینانه برسیم و نظریه‌ای جامع ارائه دهیم باید به عوامل مختلفی توجه داشته باشیم، از عامل مذهب - که بی‌تردید نقشی برجسته در وقوع انقلاب اسلامی ایران داشته - تا سرکوب. حتی نظریه‌ی توطئه نیز نباید به سادگی نادیده

گرفته شود؛ شاید در خودجوش بودن انقلاب اسلامی کمتر تردیدی وجود داشته باشد، اما هستند کسانی که در مورد علت وقوع انقلاب اسلامی ایران به کنفرانس گوادلوپ و مذاکرات انقلابیون با آمریکا - و به گفته‌ی آن‌ها نقش آمریکا در خنثی کردن ارتش ایران در برخورد با انقلابیون - اشاره می‌کنند و دلایل و مدارکی نیز برای گفته‌های خود ارائه می‌دهند.

با توجه به مطالب بالا به نظر می‌رسد که انقلاب اسلامی به عنوان یکی از مهم‌ترین موضوعات در علوم اجتماعی و سیاسی، باید با دقت عمل بیشتری مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و تلاش شود تا ابعاد مختلف آن تبیین گردد. شناخت نظریه‌های گوناگون - مانند نظریه‌ی توسعه‌ی نامتوازن که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت - و همچنین آشنایی با اندیشه‌ی نظریه‌پردازان مختلف در زمینه‌ی انقلاب، می‌تواند به غنای تحلیل اندیشمندان ایرانی از این رویداد کمک رساند و راه را برای ارائه نظریه‌ای جامع در این زمینه که برگرفته از کلیه‌ی عوامل و نظریه‌های وقوع انقلاب باشد، هموار سازد.

منابع

- ۱) آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه کاظم فیروزمند، حسین شمس آوری و محسن مدیرشانه چی، تهران: نشر مرکز.
- ۲) آرامش، احمد (۱۳۷۱). **پیکار من با اهریمن (یادداشت های زندان ۱۳۴۹)**، به کوشش خسور آرامش، تهران: انتشارات مجید.
- ۳) بشیریه، حسین (۱۳۸۶). **آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی)**، تهران: انتشارات نگاه معاصر، چاپ هشتم.
- ۴) تیلور، استن (۱۳۸۸). **علوم اجتماعی و انقلاب ها**، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: انتشارات دانشگاه شاهد.
- ۵) رهبری، مهدی (۱۳۷۷). «توسعه اقتصادی و دموکراسی»، **مجله کار و جامعه**، شماره ۲۴، صص ۳۶-۳۹.
- ۶) رهبری، مهدی (۱۳۸۳). **اقتصاد و انقلاب اسلامی ایران**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم.
- ۷) صادقی، سعید (۱۳۸۹). **تئوری های انقلاب**، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۸) عباسی، ابراهیم (۱۳۸۳). **دولت پهلوی و توسعه اقتصادی**، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۹) فیوضات، ابراهیم (۱۳۷۵). **دولت در عصر پهلوی**، تهران: انتشارات چاپخش.
- ۱۰) کاتوزیان، محمدعلی (همایون) (۱۳۷۲). **استبداد، دموکراسی و نهضت ملی**، تهران: نشر مرکز.
- ۱۱) گازیوروسکی، مارک (۱۳۷۱). **سیاست خارجی آمریکا و شاه، ایجاد یک حکومت سلطه پذیر در ایران**، ترجمه جمشید زنگنه، تهران: انتشارات رسا.
- ۱۲) مخبر، عباس (۱۳۷۱). **تاریخ کمبریج (سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج)**، تهران: قیام، چاپ اول.

- ۱۳) مشیرزاده، حمیرا (۱۳۷۴). «نگرشی به نظریه های انقلاب»، **مجموعه مقالات انقلاب اسلامی و ریشه های آن**، جلد ۱، قم: انتشارات معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
- ۱۴) ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۸). **سیری در نظریه های انقلاب**، تهران: نشر قومس، چاپ پنجم.
- ۱۵) میلانی، محسن (۱۳۸۳). **شکل گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی**، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: انتشارات گام نو، چاپ سوم.
- ۱۶) نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱). **تاریخ بیست و پنج ساله ی ایران**، تهران: انتشارات رسا.
- ۱۷) **نگاهی به برترین جایگاه های ایران در آمارهای بین المللی در حوزه های مختلف در چهلمین سالگرد انقلاب شکوهمند اسلامی (ایران ۲۰) (۱۳۷۹)**، دانشگاه مذاهب اسلامی.
- ۱۸) وافقی، مجید (۱۳۶۰). **نقش دولت در اقتصاد ایران: ۱۳۵۷ - ۱۳۳۲**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده اقتصاد.
- ۱۹) هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۶). **سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علم، چاپ چهارم.
- 20) Bashiriyeh, Hossein (1984). **The State and Revolution in Iran(1962-1982)**, New York: St. Martin's Press.